

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۰۸ اپریل ۲۰۱۱

## روشن شده است آئینه ما به نور عشق

بحث در رابطه با مصاحبه استاد نگارگر پیرامون پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان و محاسبه های حسابگرانه برخی از افغانان در زمینه حضور دائمی بخشی از نیرو های خارجی در افغانستان مرا با این سؤال روبرو ساخت که آیا بزرگان، گذشتگان و نیاکان ما که در طول تاریخ دراز این کشور در برابر بیگانگان متجاوز قد راست نموده و با همه امکانات دست داشته و با قبول همه قربانی ها علیه مهاجمین جنگیده و از خاک ، وطن ، ناموس و آزادی خویش دفاع کرده اند و با سربلند و به اتکاء به خود و داشته های خود زیسته اند، در اشتباه بوده اند؟ یونانیان، با همه حرف ها و سخن ها در زمان حمله سکندر به کشور ما دارای فرهنگی بودند که بزرگان و گذشتگان ما هم می توانستند، اگر با محاسبه گری های امروزی ضرورت وجود آن ها را در کشور خویش مورد تحقیق و تدقیق قرار می دادند، از وجود و از علم و دانش شان استفاده می کردند. شادروان "اریک فروم"، یکی از فیلسوفان نامدار المانی، در یکی از کتاب هایش در مورد فرهنگ امروزه غرب می نویسد که پایه و اساس این فرهنگ بر دو مبنا قرار دارد: اول فرهنگ یهود و دوم فرهنگ یونان. آیا نمی شد این فرهنگ بنیان فرهنگ ما هم قرار گیرد؟ همینگونه از وجود انگلیس ها که در زمان خود سرآمد دوران بودند چرا نیکان ما استفاده نکردند؟ مرحوم صدیق فرهنگ در جایی از کتاب " افغانستان در پنج قرن اخیر " که در زمان انتشار کتاب از جانب زنده یاد "ولی زلمی"، یکی از شخصیت های ملی و قلم به دستان زبده کشور، مورد نقد قرار گرفت، با همین محاسبه گری هائی که امروز برخی ها در مورد ضرورت وجود پایگاه های امریکائی در افغانستان دارند نوشت که چرا افغانان مانند هندی ها به انگلیس ها موقع ندادند که در افغانستان هم راه و پل و خط آهن و مکتب و شفاخانه و ... می ساختند و سیستم اداری و سیاسی و اقتصادی و ... ما را انسجام می بخشیدند و افغانان را آموزش می دادند و آماده برای زندگی بهتر می ساختند ( نقل به معنی).

روس ها هم با همه برداشت های مثبت و منفی که ما افغان ها از آنها داریم، در زمانی که به کشور ما تجاوز کردند و قصد تثبیت دست نشانگان شان را داشتند نسبت به ما پیشرفته تر بودند و می توانستند در عرصه های مختلف به ما کمک کنند - البته نه به اندازه غرب، بلکه به اندازه خودشان. چرا اینهمه جنگ و کشته و ویرانی و تباهی و زندان و تبعید و شکنجه و محرومیت و ...؟

از چهار تا دزد و شیاد بی وجدان که بگذریم، مگر همه ملت به پا خاسته ما در اشتباه بودند؟ اگر این ها همه در اشتباه بودند، چرا امروز به نام و به وجود شان افتخار می کنیم؟

آقای ولید طرزی در بخش "دیدگاه" های سایت افغان جرمن به دفاع از میرویس نیکه، احمد شاه بابا، شاه اشرف، شاه محمود و امان الله خان پرداخته می نویسد:

" کامران میر هزار ایرانی تبار قرار است با زهر پاشی، ایجاد نفاق، یاهه سرائی، ترویج هرج و مرج ملیتی، مذهبی، سمتی، مذمت همه وطن پرستان افغان، پخش اراجیف، آشوبگری، پخش روش افتراق میان مردم ساکن در افغانستان، انقراض وحدت ملی تمام ملیتهای با هم برادر افغانستان، با نهایت بدکنشی انهدام تاریخ پر افتخار افغانستان، تازیدن ددمنشانه علیه غازی میرویس خان بابا، اعلیحضرت احمد شاه بابای بزرگ، شاه اشرف هوتک و شاه محمود هوتک و غازی شاه امان الله غازی و سایر غازیان و راد مردان شهیر کشور قرار است آتش خانه جنگی را مجدداً تازه ساخته بنا به دستور اخوند های تهران، قم و مشهد و دستور وزارت اطلاعات "ساواک آخندی" ایران، افغانستان به سرزمین سوخته مبدل گردد." چرا؟ و این افتخاری که این شخصیت ها به ما بخشیدند چه بود؟

عزیزالله کهگدای نایب امین الله خان را مجاهد شهیر افغانستان در جنگ اول افغان و انگلیس می خواند. چرا؟ با محاسبه های امروزی اگر سه جنگ افغان - انگلیس بررسی شود، نباید نایب امین الله خان و نصیر احمد خان و اکبر خان و عبدالله خان و ... تا امان الله خان را به عنوان قهرمانان ملی و انسان هایی که جزئی از افتخارات ما هستند به حساب آورد. آیا این ها، به حساب حسابگران، فرصت ها را از دست ندادند؟ این ها، و هزارانی دیگر مانند این ها، می دانستند که فرهنگ و تمدن ما از لحاظ مادی به پای فرهنگ و تمدن مادی انگلیس و روس نمی رسد؛ ولی از آنجائی که عاشقانه به این خاک و به این مردم و به تاریخ این خاک و این مردم دلبستگی داشتند و عاشق " آزادی " بودند از همه فرهنگ و تمدن مادی مهاجمین گذشتند و به آزادی خود بالیدند و از آن دفاع نمودند. هم ایوب و هم امین و مسجیدی و دیگران، همه، سرشار از دلدادگی به سنگ و کوه و دریا و دشت و خار و گل و بته و درخت این کشور بودند؛ جان دادند، ولی نام، عزت و شرف شان را حفظ کردند. بیگانه برای شان بیگانه بود؛ خواه غریب و ناتوان و خواه متمول و توانا؛ خواه محتاج به ثروت این بیگانه ها و خواه بی نیاز از کمک شان. از همین جاست که نام آن ها را تا امروز، و از هر زبان با احترام و تکریم می شنویم؛ و همیشه!

زمزمه های عجز و جبن و ترس، که امروز برخی ها سر داده اند و می گویند که بدون اتکاء به دیگران ما قادر به حفظ خاک و نام و آزادی خود نیستیم، در زمان آن آزاد مردان وجود نداشت. به همین دلیل نام این ها تا ابدالابد در کشور ما - در دل آزادگان وارسته - جاوید است.

منهای آزادی هیچ چیزی وجود ندارد. کشور کوچک هالند، زمانی که مورد هجوم نیرو های اشغالگر اسپانیا قرار گرفت، و با نیروی اندکی که داشت نتوانست از خود دفاع کند، همه خاک هالند را زیر آب نمود.

روس ها برای این که مسکو به دست نیرو های مهاجم المانی نیفتد همه شهر را به آتش کشیدند. کشور پولند دو یا سه بار از نقشه جهان حذف شد، ولی این کشور به یمن تلاش های مردان بزرگ آن هنوز هم به وجود و هستی خویش ادامه می دهد؛ با همه آن طوفان های هستی برانداز!

(اتکاء به دیگران اخلاق زیستن به اتکاء به خود را در ما از بین می برد. بگذارید برسر ما بکوبند. همین کوبیدن ها شاید ما را بیدار کند!)

مردم قهرمان ویتنام با آن همه خشونت و قساوت و جنایات امریکائی ها چرا و چگونه به مقاومت پرداخت؟

هندی ها چرا به خاطر آزادی شان سال ها مبارزه کردند و قربانی دادند ( چرا هندی ها به حرف محاسبه گران در خدمت انگلیس گوش فرا ندادند ) و فلسطینی ها چرا با همه محرومیت ها و در حالی که همه غرب در کنار اسرائیل زورگوی و غاصب قرار دارند و از او پشتیبانی می کنند بیشتر از شصت سال برای آزادی شان می جنگند؟ آیا فلسطینی ها نمی توانند با این گونه محاسبه گری ها و تول و ترازو کردن ها خود را زیر پر و بال اسرائیل قوی و ثروتمند قرار دهند و ... و ما چرا در برابر نیرو های تا دندان مسلح روس ده سال جنگیدیم و اینقدر قربانی دایم؟ برای چه؟ این محاسبه گری ها در آن زمان کجا بود؟

چرا ما امروز حال و هوای دیگری نسبت به آنچه پدران ما داشتند، داریم؟ و چرا لحن سخن ما با لحن سخن پدران ما، با لحن سخن نیکان ما و بالاخره با لحن سخن بزرگان ما تفاوت دارد؟ اصلاً چرا ما که این گونه محاسبه گر شده ایم و جیون و ناتوان و بدون کمک دیگران حتی لقمه نان را هم به دهان خود رسانیده نمی توانیم، نامی از آن بزرگ مردان را بر زبان می آوریم و به پیکار های آزادیخواهانه و پر از حماسه های این انسان ها افتخار می کنیم؟ اگر دیگران کار هائی را که ما باید برای خود و برای میهن خود بکنیم، برای ما انجام بدهند؛ پس ما برای چه زنده هستیم؟ تنها برای خوردن و گ. کردن؟

می دانم که حرف های من به دل خیلی ها نمی نشیند، ولی واقعیت این است که با ابراز این مطلب که ما ناتوان و درمانده هستیم و دیگران باید بیایند و به جای ما تصمیم بگیرند و برای ما بجنگند و از ملک و مردم و آزادی و هستی و هویت و نام ما دفاع کنند ما را چقدر بی چاره و عاجز و قابل ترحم و ... نشان می دهد.

افغانستان به ما تعلق دارد؛ نه به امریکائی ها! حفاظت این خاک هم به همین دلیل وظیفه ما هاست. ما به امریکائی ها نیاز نداریم. آنچه ما به آن نیاز داریم، هوش و درایت و علم و تخنیک و تجربه امریکائی ها - غرب - است. روس و چین و هند و جاپان و ده ها کشور دیگر را هوش و فکر و علم و تخنیک و تجربه غرب به مدارج عالی توانائی ها و اتکاء به خود رسانیده است.

در زندگی انسان ها یک اصل کلی، یک خط اساسی و اصلی وجود دارد و آن این است که هر کس باید برای زنده ماندن و برای حفظ هستی مادی و معنوی خویش خود باید کار، تلاش و مبارزه کند؛ یعنی هر کس مسؤل زندگی خویش است. تنها کسانی از این امر و این اصل مستثنأ هستند که چلاق، معیوب و بی دست پا باشند یا به گروه بیکاران بی عار و تنبلان سلطان غزنه مربوط باشند.

وظیفه ما این نیست که به دیگران تا حدی اتکاء کنیم که کلخ استنجاه ما را هم به دست ما بدهند، بلکه وظیفه ما این است که گوش ملت خواب زده خویش را بگیریم و آن را از خواب اتکاء به دیگران - چه اتکاء به نیرو های آسمانی و چه اتکاء به نیرو های زمینی - بیدار بسازیم.

امریکا را خود امریکائی ها ساخته اند. هیچ انسانی غیر از خود آن ها این کشور را به چنین قدرت نظامی و اقتصادی نرسانیده است. انگلیس و جرمن و روس و هند و چین و برازیل و .... را هم مردمان خود این کشور ها به پا ایستاده کرده و به چنین قدرتی رسانیده اند.

هیچ کشور دیگری به این کشور ها کمک نکرده است. تنها چیزی که یار و مددگار و مشوق این ها در ارتقاء و توسعه و ترقی، و در بازسازی و نوسازی و نیرومندی کشور های شان شده است - در کنار اعتماد به نفس و اراده - یک کلمه کوچک غیر مادی، ولی بسیار پرکشش و قوی بوده است:

"عشق"؛ عشق به خاک، عشق به مردم، عشق به وطن، عشق به آزادی، عشق به بودن و بالاتر از همه عشق به نام و شرف و وجود خود شان!

به این عشق باید رجوع و اتکاء کرد. راه نجات ما همین است؛ نه اتکاء به دیگران. ما باید ببینیم که نیاکان ما چگونه در برابر دیگران از خود دفاع کرده بودند و برای چه؟ همین و بس!